

### پنجه (خمسه مستترقه)

بنابر سالنمای کهن ایران هر یک از ۱۲ ماه سال ۳۰ روز است و پنج روز باقیمانده سال را پنجه، پنجک، یا خمسه مستترقه، گویند. این پنج روز را خمسه مستترقه نامند از آن جهت که در هیچ یک از ماه ها حساب نمی شود. مراسم پنجه تا سال ۱۳۰۴، که تقویم رسمی شش ماه اول سال را سی و یک روز قرارداد، برگزار می شد.

### میر نوروزی

از جمله آیین های این جشن ۵ روزه، که در شمار روزهای سال و ماه و کار نبود، برای شوخی و سرگرمی حاکم و امیری انتخاب می کردند که رفتار و دستورهایش خنده آور بود و در پایان جشن از ترس آزار مردمان فرار می کرد. ابوریحان از مردی بی ریش یاد می کند که با جامه و آرایشی شگفت انگیز و خنده آور در نخستین روز بهار مردم را سرگرم می کرد و چیزی می گرفت. و هم اوست که حافظ به عنوان «میرنوروزی» دوران حکومتش را «بیش از ۵ روز» نمی داند.

از برگزاری رسم میر نوروزی، تا لاقط ۷۰ سال پیش آگاهی داریم. بی گمان کسانی را که در روزهای نخست فروردین، با لباس های قرمز رنگ و صورت سیاه شده در کوچه و گذر و خیابان می بینیم که با خواندن و رقصیدن مردم را سرگرم می کنند و پولی می گیرند بازمانده شوخی ها و سرگرمی های انتخاب «میر نوروزی» و «حاکم پنج روزه» است که تنها در روزهای جشن نوروزی دیده می شوند و آنان در شعرهای خود می گویند: «حاجی فیروزه، عید نوروزه، سالی چند روزه».

### هفت سین نوروز

#### هفت سین قرآنی:

- ۱- سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ (سوره رعد آیه ۲۴)
- ۲- سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ (سوره یس آیه ۵۸)
- ۳- سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ (سوره صافات آیه ۱۰۹)
- ۴- سَلَامٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَ هَارُونَ (سوره صافات آیه ۱۲۰)
- ۵- سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ (سوره صافات آیه ۱۳۰)
- ۶- سَلَامٌ عَلَىٰ الْمُرْسَلِينَ (سوره صافات آیه ۱۸۱)
- ۷- سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ (سوره قدر آیه ۵)

#### هفت سین باستانی:

سیب سرخ، سنجد، سماق، سرکه، سمنو، سبزه، سیر

#### هفت سین رزمندگان در زمان جنگ:

سرنیزه، سیم خاردار، سنگر، سیم چین، سنبه، سجاده، سینه خشاب

#### هفت سین روستایی:

سبزه، سنبل اتیو، سه پایه، سبد، سیل بند، سیو، سیوس

### هفتسین رایانه ای:

سرور، سی پی یو، سیستم، سوکت، سی دی رام، سی دی رایتر، سیم

#### هفت سین بدن:

سر، سیاهرگ، سرخرگ، سرانگشت، سنگ کلیه، سینه، ساق

#### هفت سین حیوانات:

سگ، سوسمار، سنجاقک، سنجاب، سوسک، ساره، سمور

#### هفت سین مورد علاقه خانم ها:

سبزه، سکه، سرمه، سفیداب، سرخاب، سفره، سوزن



### هفت سین آقایان:

سیادت، سربازی، سرمایه، ساعت، سفر، سپهر، سمند

#### هفت سین حافظ:

- ۱- سالها دل طلب جام جم از ما می کرد آنچه خود داشت زیبگانه تمنا می کرد
- ۲- سحرم دولت بیدار به بالین آمد گفت برخیز که آن خسرو شیرین آمد
- ۳- سرو چمان من چرا میل چمن نمی کند همدم گل نمی شود یاد سمن نمی کند
- ۴- سلامی چو بوی خوش آشنایی بر آن مردم دیده روشنایی
- ۵- ساقی حدیث سرو و گل و لاله میروید این بحث با ثلاثه غسله میروید
- ۶- ساقی بیا که یار ز رخ پرده برگرفت کار چراغ خلوتیان باز درگرفت
- ۷- سالها پیروی مذهب زندان کردم تا به فتوای خرد حرص به زندان کردم



# اسرار و روشهای نفوذ در دلها

از نامه های مشکل گشا چنین پیداست که مشکل عده ای از مردم این است که نمی دانند روابط خود را با مردم بر چه اساسی بنا نهند تا به محبوبیت و عزیزی برسند اینست که در این مقاله درباره محبوبیت سخن می گوئیم. اگر دلتان می خواهد که اطرافیان دوستتان داشته باشند و باهموعان خود روابط حسنه برقرارسازید و یقین پیدا کنید که دوستتان دارند مقاله زیر را به دقت بخوانید. اگر دلتان محبوبیت می خواهد هیچ خجالت نکشید زیرا این یک نیاز طبیعی آدمیزاد است. ویلیام جیمز روانشناس بزرگ امریکایی درجائی نوشته است که (یکی از عمیقترین و ریشه دارترین انگیزه های آدمیزاد این است که محبوب واقع شوند و مردم قدر آنها را بشناسند) اما میل به محبوب شدن گاه دور نیست مارا در معرض خطر بگذارد بدین معنی که آنچنان به محبوبیت خود عاشق شویم که برای بدست آوردن آن به وسایل نامبارک دست یازیم . مثلاً به چاپلوسی پردازیم و تملق دیگران را بگوئیم و حتی از این هم فراتر رفته محبوبیت خود را به قیمت تحفه هائی که به افرادی دهیم تامین سازیم . به صراحت باید بگویم که محبوبیت یک امر مادرزادی و ارثی نیست البته بعید نیست عده ای بیشتر از سایرین آماده کسب محبوبیت باشند ولیکن دیگران را نیز اگر بخواهند می توانند با بذل مختصر کوشش به همان اندازه محبوب شوند. کسانی که محبوب می شوند کسانی هستند که حاکم بر روابط خود با دیگران هستند و ما اکنون به عوامل شش گانه را که اگر بدان عمل کنید شما را در خانه و اداره و مدرسه محبوب خواهد ساخت یکی

بعد از دیگری تشریح می سازیم :

## قال علی (ع): غسل الثياب يذهب بالهم

وسائل الشیعه ۸۴/۷۳/۴۰

نخست - آنکه ظاهر آراسته در بسیاری از موارد خیلی مفید است ولیکن در کار محبوب شدن تأثیر در درجه اول ندارد و حال آنکه اگر در تمیزی لباس و آراستگی آن بکوشید این البته در محبوبیت و عزیز شدن شما موثر است زنی که می خواهد محبوب شوهرش واقع شود مجبور نیست لباس فاخر بپوشد و بهترین و گرانترین عطرها و کرم ها را



به سر و صورت خود بمالد بلکه اگر تمیز و مرتب باشد باهمان لباس ساده خانه نیز قادر است عزیز شوهرش شود بی گمان یک شخص عالی مثل خورشید نورافشانی می کند و جامه کثیف یا موهای ژولیده و پریشان و صورت ناشسته قادر نیست از نورافشانی آن جلوگیری کند ولیکن چه اسراری هست که خورشید تابان شخصیت

خود را با ابر ژولیدگی بیوشانیم؟ زیرا ظاهر مانباید مخمل تشعشع باطن ما باشد که هیچ بلکه باید به تلالو باطن و شخصیت درخشان ما کمک کند. بسیار اتفاق می افتد که از طرز لباس پوشیدن افراد می توان به شخصیت آنان پی برد. با همه آنچه گذشت نقش ظاهر در محبوبیت چندان زیاد نیست و اهمیت آن در این است که معاشران در نخستین وهله برخورد از روی ظاهر ما درباره ما داوری می کنند.

**قال رسول الله (ص): يا بني هاتسم انکم لن تسعوا الناس باموالکم فالقوهم بطلاقه الوجه و حسن البشر**

وسائل الشيعه / ۱۶۱/۱۲

دوم - آنکه برای کسب محبوبیت به تبسم و شادی نیاز داریم البته ناگفته پیداست که رفتار ما باید متناسب با مقتضیات و اوضاع و احوالی که در آن هستیم باشد. مثلا ماهیچوقت انتظار نداریم که فلان رئیس اداره ای که برای نخستین بار به ملاقاتش می روییم قاه قاه باما بخندد و از این قبیل. باری هر کدام از ما مثل این است که در هر مقامی که باشیم شرایطی در دور و بر خود پدید می آوریم مثلا شرایط دوروبر بعضی از مردم ناخوشایند است و آدمی رامی گریزند و بر عکس شرایط عده ای دیگر گیرا و دلچسب است

اگر دلمان می خواهد که محبوب بشویم باید بکوشیم که فضای دوربر خود را گیرا جذاب سازیم مثل آهن ربایی که دوروبرش همه چیز را به خود جلب می کند و برای این کار باید از

غرولند کردن پرهیز کنیم و در اشخاص و اشیا و احوال به دنبال چیزهایی بگردیم که موجب نشاط ما می شود. داشتن کنجکاوی و حساسیت نسبت به آنچه مردم درباره ما فکر می کنند و ابراز علاقه واقعی در این خصوص از جمله چیزهایی هستند که ملال و خود خوری و سایر عواملی را که مخمل و مزاحم نشاط خاطر ماست از ذهن مادور می سازند. معنای وسیعتر نشاط و شادی این است که بچیزی علاقه داشته باشیم مثلا وقتی داریم نمایشی راتماشای می کنیم و یا با کسی مشغول صحبت هستیم و یا داریم کاری می کنیم و یا بازی می کنیم شوروشوق ما از ناصیه و رفتار ما پیدا خواهد بود. شور و شوق و نشاط مزبور به اطرافیان ما منتقل می گردد و میان ما و آنها رابطه ای برقرار می سازد زیرا این دیگر به تجربه ثابت شده است که آدمهای پرشور و شوق بیش از افراد سرد و بیحال کسان را به خود جلب می سازند.

**قال الصادق (ع): من تواضع رفعه الله**

سوم - آنکه فروتنی یکی از شرایط اساسی کسب محبوبیت است کسانی که خودخواه هستند و پیوسته از برتریهای خیالی خود حرف می زنند و بدان می بالند کمتر ممکن است مردمانی محبوب باشند. این بدان معنی نیست که برای محبوب شدن تا بدان جا







قابل اعتماد نیست خیلی زود روابط خود را با او قطع می کنیم. محبوبیت ما زمانی افزایش می یابد که در بین مردم به این صفت معروف شویم که پیوسته در فکر امتحان دادن و امتحان کردن معاشران خود هستیم. اشخاص مرتب دلشان می خواهد که دیگران آنها را بیازمایند البته چندان مطبوع نیست که حس کنید کسی دارد در خفا رفتار و کردار و گفتار تان را بررسی می کند. مردم معمولاً از کسانی بدشان می آید که به آنان بد گمان باشند و در معاشرت با آنان جانب صراحت را رعایت نکنند و حال آنکه اگر بدانند که داریم آزمایششان می کنیم به ما علاقه مند می شوند و به محبوبیت ما افزوده می گردد. به همین دلیل نیز باید خودمان را اشخاصی نشان دهیم که ظاهر و باطنشان یکی است و چنین اشخاصی از هر امتحانی سربلند در می آیند و ذیلاً طرُق سه گانه ای را که برای نشان دادن صداقت لازم است شرح می دهیم:

اول - گفتار و کردار ما باید با هم جور در بیاید یعنی اگر قولی دادیم یا ادعایی کردیم باید بدان عمل کنیم و با اصطلاح خودمان و اعظ غیر متعظ نباشیم. باره ای از مردم یاد کنم به وعده وفا می کنند و یا هیچگاه به وعده خود وفا نمی کنند البته اگر چنین اشخاصی به محبوبیت نرسند جای شگفتی نخواهد بود.

دوم - اینکه صداقت و یکی بودن ظاهر و باطن ما زمانی بر همه آشکار خواهد بود که بدانند پشت سرشان از آنها غیبت نمی کنیم یعنی در غیابشان چیزی بگوئیم که در حضورشان نمی گوئیم. غیبت هر چند که ممکن است از روی دشمنی نباشد ولیکن دشمن شماره یک محبوبیت شماست.

سومین طریق - آنست که اشخاص باید به رازداری شما ایمان آورند وقتی که از شما خواهش می کنند که رازشان را افشایید جدا و صمیمانه از این کار خودداری نمائید این بود راههای سه گانه ای که هر کسی می تواند دیگران را به مدد آن بیازماید و هم به دیگران اجازه بدهد که او را بیازمایند.

چهارمین نکته - این است که تا آنجا که برایمان مقدور است از تشویق دیگران مضایقه نکنیم چه بدین وسیله عوض آنکه خود را بسازیم به ساختن دیگران اقدام


خفص جناح و شکسته نفسی و فروتنی را افراط کنیم که به عزت نفس و غرور و اعتماد به نفس ما لطمه وارد آید. باید تا آنجا که امکان دارد کارهایی را که به ما محول شده است به خوبی انجام دهیم و وقتی کار خود را به خوبی به انجام رساندیم به آن افتخار کنیم اما در عین حال باید خود را آماده کنیم که از دیگران چیز یاد بگیریم و با اصلاح اشتباهات خود بیادازیم تا نتایج آینده کار ما بهتر شود آدمیانی که به واقع چیز دان هستند کمتر متکبر و خودخواه از آب در می آیند. چون چنین کسانی بهتر از هر کس می دانند که معلوماتشان در نتیجه با مجهولاتشان چه اندازه ناچیز است شعر معروف که می گوید:

(تا بدان جا رسید دانش من

که بدانم همی که نا دانم)

در واقع وصف حال این عده است همیشه به فکر چیز یاد گرفتن باشیم یعنی از گهواره تا گور. گوش دادن به حرف دیگران محاسن زیادی دارد زیرا اطرافیان ما وقتی ببینند که ما به حرفشان گوش می دهیم تا چیز یاد بگیریم حس خودخواهی شان تسکین می یابد و این امر به محبوبیت ما در میان آنان کمک خواهد کرد. بنابراین بدن نیست در طی معاشرت های تان بکوشید تا کسان را بصحبت کردن درباره اموری هدایت کنید که در آن خبره و مطلع اند. البته هر کدام از ما سلیقه های خاصی در این زمینه داریم ولیکن فروتنی احترام به آزادی عقیده دیگران و حق حیات برای دیگران قایل بودن از جمله چیزهایی است که در هر کسی باید پیدا شود و زیبایی گرائی خاصی خواهد داشت عوض آنکه به دیگران بگوئید که فلانی عقیده اش صد درصد غلط است بهتر است بگوئید عقیده شما را فهمیدم و لسی فکر نمی کنید چه رعایت ادب به کسب وجهه شما در افراد کمک خواهد کرد. از اینها گذشته اگر میان مردم به منطقی بودن و خردمندی معروف شوید این خود از وسایلی است که شما را به محبوبیت نزدیکتر می سازد

چهارمین نکته - این است که دیگران را بیازمایید و بگذارید دیگران شما را بیازمایند. کمتر چیزی است که بیش از حقه بازی و دورویی موجب انزجار انسان از دیگران شود منظورم این است وقتی که حس می کنیم فلانی



می کنیم. وقتی که دیگران رابه خودشان خوشبین ساختیم به ناچار آنها رابه خودمان نیز خوشبین ساخته ایم روشن تر بگوییم وقتی که مرتبا از دیگران انتقاد می کنیم بالاخره به جائی می رسیم که آنها نسبت به خودشان بدبین می سازیم و این بد بینی سرانجام به خود ما بر می گردد و به محبوبیت ما لطمه می زند. این طبیعت بشر است از آدمی که از و به شدت انتقاد کند خوشش نخواهد آمد. در کتاب ایوب در توراتست که یکی از برادرانش به اومی گوید (برادر سخنان حکیمانه تو موجب شده است که عده ای به خود خوشبین و امیدوار شوند) مگر خود ما از چنین کلمات حکیمانه ای در زندگی خصوصی خود سود نجسته ایم؟ پس این به دست ماست که باتشویق مردم به محبوبیت خود نزد آنان بیفزائیم چه یک سخن گرم و امید بخش نمی دانید چه تاثیر معجزه آسایی در التیام جراحات محرومان و درماندگان و نوامیدشدگان دارد. به مصداق:

(تو نیکی می کن و در درجله انداز که ایزد در بیابانت دهد باز )  
هر کمک فکری که به دیگری بکنید از فواید آن برخوردار خواهید شد.  
به گفته شکسپیر: برای کسب محبوبیت بهتر از این نیست که آدمی طوری مردم را تشویق کند که آنها احساس نمایند بر اثر ملاقات با او به زندگی امیدوار تر و قوای انسانی خویشتن خوشبین تر شده اند.

پنجمین نکته - بالاخره این است که به مردم کمک کنید ممکن است عده ای بگویند که اگر به مردم کمک کنیم سوء استفاده خواهند کرد ولیکن به این بهانه نمی شود از کمک به مردم چشم پوشید. فراموش نباید کرد یکی از شرایط کسب محبوبیت این است که به مردم کمک کنیم وهم از آنان کمک قبول کنیم. یکی از مشکلات کار این است که بعضی از مردم نه تنها از کمک های ما سوء استفاده نمی کنند بلکه از پذیرفتن کمک نیز بیزارند. برای احتراز از این مشکلات باید به نحوی رفتار کنیم که مردم تصور نکنند که راه می رویم تا به مردم کمک کنیم. بدنیست قصه مردسامری را از تورات در اینجا نقل کنم: حضرت عیسی در جواب عده ای از مردم که از اوسئوال می کردند چگونه به مردم کمک کنیم فرمود: روزی مردمحترمی در بیابان بیت المقدس اسیر دزدان شد و دزدان زخمی به او زده و او را کناری گذاشته پا به فرار گذاشتن عده ی زیادی از مردم که پاره ای از آنها اهل دین نیز بودند از کنار او رد شدند بدون آنکه توجهی به او کنند تا آنکه مردسامری که هیچ داعیه ای هم نداشت از آنجا عبور می کرد که چشمش به آن مرد زخمی افتاد بیدرنگ به مداوایش همت گماشت و مرهمی بر زخمش گذاشت (منظور حضرت مسیح این بود که آدمی هر وقت که فرصت کمک پیش آید باید کمک کند نه اینکه کمک به دیگران را حرفه خود سازیم)



# ملی شدن صنعت نفت

قسمت اول

منتفی شدن قرارداد نفت ایران و شوروی هدف اصلی آن بود. همچنین در این ماده واحده تاکید شده بود که دادن هرگونه امتیازی به خارجی‌ها ممنوع است و دولت مکلف است که به منظور استیفای حقوق ملت ایران از نفت جنوب اقدام کند.

## تحرکات انگلیس و قرارداد گس - گلشایبان

دولت انگلستان از تصویب این ماده واحده ناراضی نبود، زیرا این طرح موجب شده بود که دست شوروی‌ها از منابع نفتی ایران کوتاه گردد. اما دولت انگلستان به منظور حفظ سلطه خویش بر نفت جنوب و جلوگیری از استیفای حقوق ملت ایران با مقامات کشور وارد مذاکره شد تا قراردادی را به تصویب برساند که قرارداد ۱۹۳۳ را مورد تایید و تاکید قرار دهد. در پی این قرارداد که به قرارداد «گس - گلشایبان» یا قرارداد الحاقی (الحاقی به قرارداد ۱۹۳۳)

ماه پس از خاتمه جنگ، نیروهای خود را از خاک ایران تخلیه نمایند، اما شوروی نه تنها از خاک ایران خارج نشد، بلکه به نیروهای دیگری هم وارد نقاط شمالی ایران کرد. در این زمان قوام، نخست وزیر ایران بود، در نتیجه سیاستی که وی در قبال شوروی‌ها اتخاذ نمود، نیروهای شوروی خاک ایران را ترک کردند.

یکی از اقدامات قوام، عقد قراردادی بود که بین دولت ایران و سفیر شوروی در تهران به امضا رسید. براساس این قرارداد، نیروهای شوروی می‌بایست ظرف یک ماه و نیم خاک ایران را ترک کنند و قرار شد شرکت مختلط نفت ایران و شوروی ایجاد شود و اساسنامه آن ظرف هفت ماه برای تصویب به مجلس پانزدهم پیشنهاد گردد. در سی‌ام مهرماه ۱۳۲۶، نمایندگان مجلس شورای ملی ماده واحده‌ای را به تصویب رساندند که

پس از اشغال ایران توسط انگلیس و شوروی و سپس آمریکا در جنگ جهانی دوم، رقابت استعمارگران بر سر منافع، خصوصا نفت، تشدید شد. دولت ایران بعد از مواجهه با تقاضای شرکت‌های نفتی هر سه کشور، اعلام نمود که دادن هرگونه امتیاز باید به بعد از جنگ موکول شود، زیرا در زمان حاضر و به دلیل وجود جنگ، وضعیت اقتصادی کشورها روشن نیست.

در نتیجه تقاضای هر سه دولت رد شد. پس از اعلام موضع دولت، روزنامه‌های حزب توده، از رد پیشنهاد شوروی به خشم آمده، دولت را به باد انتقاد گرفتند. دکتر محمد مصدق هم چند روز بعد در مجلس شورای ملی نطق مفصلی ایراد کرد و پاسخ روزنامه‌ها و کشورهای خواستار امتیاز را داد و طرحی به مجلس پیشنهاد کرد.

پس از پایان جنگ جهانی دوم، انگلیس و شوروی موظف بودند ظرف مدت شش





کابینه گردید. منصور برای جلب رضایت نیروهای مذهبی از آیت‌الله کاشانی که در لبنان در تبعید به سر می‌برد دعوت کرد تا به ایران بیاید؛ ورود آیت‌الله کاشانی نه تنها به نفع منصور نبود، بلکه تظاهرات خود جوش مردمی را نیز در پی داشت.

آیت‌الله کاشانی یک هفته پس از ورود، در ۲۸ خرداد ماه پیامی به مجلس شورا فرستاد که توسط دکتر مصدق در صحن مجلس قرائت گردید. این پیام در واکنش به طرح درباره قرارداد الحاقی در مجلس شورا، توسط منصور بود. منصور که از یک طرف با از دست دادن پشتوانه خود، یعنی انگلیس مواجه شد و از طرف دیگر با مخالفت‌های پی در پی آیت‌الله کاشانی روبرو گردید، به ناچار در پنجم تیرماه، پس از سه ماه حکومت، مجبور به استعفا شد و رزم آرا جایگزین وی گردید و به نخست وزیر رسید.

براحی نمی‌توانست آن را لغو نماید. اما گفت و گوهای مقدماتی و پیرامونی آن به مردم ایران آگاهی بخشید و مبارزه برای دفاع از حقوق اساسی ایران را از حالت پارلمانی به یک جهاد ملی تبدیل کرد. آیت‌الله کاشانی تلاش کرد تا مبارزه را هدف‌دارتر نماید. وی اعلامیه شدید اللحنی علیه شرکت نفت صادر کرد و در آن خواهان لغو امتیاز شد. طرح لغو امتیاز نفت در بین مردم، برای انگلیس و رژیم بسیار گران بود و برای خود آیت‌الله کاشانی هم تبعید به لبنان را در پی داشت.

### تشکیل مجلس شانزدهم و نخست وزیر رزم آرا

مجلس شانزدهم در ۲۰ بهمن ۱۳۲۸ آغاز به کار کرد و دولت ساعد به دلیل عدم رای اعتماد در ۲۷ اسفند ماه همین سال ساقط شد و علی منصور به خواست سفارت انگلیس بر شاه تحمیل و مامور تشکیل

مشهور گشت، مخالفت‌ها و اعتراض‌های شدیدی از سوی بعضی از نمایندگان و همچنین از سوی بخش آگاه جامعه ایران بالا گرفت. قرارداد الحاقی در تاریخ ۲۶ تیر ماه ۱۳۲۸، به عنوان ضمیمه قرارداد اصلی، نماینده دولت ایران و وزیر دارایی وقت و «گس» نماینده شرکت نفت رسید. به رغم اینکه برخی از مواد قرارداد به نفع ایران بود، اما در واقع این دولت بریتانیا بود که طبق قرارداد توانست به اعتبار قانونی قرارداد داری که به تصویب مجلس نرسیده بود، بیفزاید و همچنین تمدید ۳۳ ساله آن را تأیید و تقویت کند. بر اساس قرارداد گس - گلشایبان سلطه انگلیس بر منابع نفتی ایران تا سال ۱۳۶۱ شمسی تضمین می‌شد. براساس ماده ده قرارداد الحاقی، مقررات قرارداد ۱۹۳۳ در کمال اعتبار و قوت خود باقی بود و دولت ایران







ماده واحده ذیل را با قیود دو فوریت برای تصویب، تقدیم مجلس شورای ملی می‌نماید. ماده واحده: مجلس شورای ملی تصمیم مورخ ۲۹/۱۲/۱۷ کمیسیون مخصوص نفت را تأیید و با تمدید مدت موافقت می‌نماید. تبصره ۱) کمیسیون نفت مجاز است از کارشناسان داخلی و خارجی در صورت لزوم دعوت نماید و مورد استفاده قرار دهد.

تبصره ۲) آقایان نمایندگان حق دارند تا پانزده روز بعد از تشکیل کمیسیون حق حضور داشته باشند.

سرانجام ماده واحده ملی شدن صنعت نفت در روز ۲۴ اسفند در مجلس شورای ملی مطرح شد و به اتفاق آرا به تصویب رسید. و بالاخره در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ مجلس بر ملی شدن صنعت نفت صحنه گذاشت و گزارش پیشنهادی کمیسیون نفت را به شرح زیر تصویب نمود:

«به نام سعادت ملت ایران و به منظور تأمین صلح جهان، امضاء کنندگان ذیل پیشنهاد می‌نماییم که صنعت نفت ایران در تمام مناطق کشور بدون استثنا ملی شود، یعنی تمام عملیات اکتشاف، استخراج و بهره‌برداری، در دست دولت قرار گیرد.»

پس از به نخست وزیری رسیدن مصدق در اردیبهشت ۱۳۳۰ و اصلاح جزئی در گزارش ۹ ماده‌ای کمیسیون نفت، اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت در سرلوحه برنامه دولت قرار گرفت.

با ملی شدن نفت هیئت خلق ید به جنوب عزیمت نموده و تابلوی «ریاست شرکت» از سر در دفتر مرکزی خرمشهر کنده شد و به جای آن «هیئت مدیره موقت» نصب گردید. از آن پس کلیه تاسیسات و ادارات شرکت زیر نظر هیئت مدیره جدید بود؛ کارکنان خارجی که از این رویداد ناراضی بودند، در تاریخ دهم مهرماه ۱۳۳۰ همگی ایران را ترک نمودند.

**ادامه دارد**

بهارستان تجمع و در خاتمه قطعنامه‌ای صادر کردند که در آن به استرداد قرارداد الحاقی اعتراض شد.

پس از کارشکنی‌های مداوم و شگردهای توطئه‌آمیز رزم آرا، رهبران نهضت ملی شدن نفت به این نتیجه رسیدند که در این برهه، مانع اصلی، شخص رزم آرا ست. در آن زمان نهضت مردمی به رهبری آیت الله کاشانی، جبهه ملی به رهبری دکتر مصدق به همراه برخی از نمایندگان مجلس و فداییان اسلام به رهبری شهید نواب صفوی برای ملی شدن نفت تلاش می‌کردند. نواب صفوی و فداییان اسلام تصمیم گرفتند تا با یک اقدام انقلابی، سد راه نهضت ملی، یعنی رزم آرا را از میان بردارند.

و این مخالفت‌های رزم آرا و قرار گرفتن او در مقابل خواسته ملی ایرانیان، در نهایت به ضرر او تمام شد و در روز ۱۶ اسفند ۱۳۲۹، توسط خلیل طهماسبی از گروه فدائیان اسلام ترور شد و از پای در آمد.

پس از رزم آرا دیگر هیچ یک از نمایندگان وابسته به انگلیس را یارای مقابله با نهضت ملی شدن نفت نبود؛ از اینرو کمیسیون نفت، پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور را پذیرفت و طرح زیر را به مجلس تقدیم کرد. نظر به اینکه ضمن پیشنهادهای واصله به کمیسیون نفت مبنی بر ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور مورد توجه و قبول کمیسیون قرار گرفته و از آنجایی که وقت کافی برای مطالعه در اطراف اجرای این اصل باقی نیست، کمیسیون مخصوص نفت از مجلس شورای ملی تقاضای دو ماه تمدید می‌نماید. بنابر این

مسأله مهمی که رزم آرا مامور آن شد، تصویب لایحه الحاقی گس - گلشایبان بود که در زمان منصور به مجلس تقدیم شده و در کمیسیون نفت

تحت بررسی بود. کمیسیون موظف بود قرارداد الحاقی را بررسی و نظرات خود را به مجلس اعلام کند. پس از بحث‌های فراوان، کمیسیون در ۱۹ آذر ماه، گزارش و نتیجه کار خود را به این شرح به مجلس تقدیم کرد: «چون قرارداد الحاقی کافی برای استیفای حقوق ایران نیست، لذا مخالفت خود را با آن اظهار می‌دارد.» سرانجام روز ۲۶ آذر ماه، گزارش کمیسیون در مجلس طرح شد و مجلس به آن رای مثبت داد و بدین ترتیب قرارداد گس - گلشایبان از دور خارج شد.

### ملی شدن نفت

نمایندگان در کمیسیون نفت در خلال بحث‌های خود، از ملی شدن صنعت نفت سخن به میان می‌آوردند. هنگام تصویب گزارش کمیسیون نفت طرحی با امضای یازده نفر، مبنی بر ملی شدن صنعت نفت به مجلس تقدیم شد، اما چون امضای کافی نداشت، مطرح نشد.

از سوی دیگر رزم آرا تلاش می‌کرد تا راه حلی برای خروج از بن‌بستی که کمیسیون نفت برای او به وجود آورده بود، به دست آورد، بنابراین سعی می‌کرد با تمام توان از ملی شدن صنعت نفت جلوگیری کند. وی پس از مصوبه ۲۶ آذر ماه مجلس، در سوم دی ماه، در جلسه خصوصی مجلس شرکت کرد و به شدت علیه ملی شدن نفت، سخن راند و در پایان با صراحت تمام گفت: «ملی کردن صنعت نفت بزرگترین خیانت است.» دو روز بعد، وزیر دارایی، غلامحسین فروهر به مجلس آمد و ضمن مخالفت با ملی شدن صنعت نفت، لایحه قرارداد گس - گلشایبان را مسترد کرد.

روز ۸ دی ماه به دعوت آیت الله کاشانی و برخی احزاب جبهه ملی، جمعیتی چند هزار نفری در میدان



# جوان و رسالت خانواده

قسمت اول

«بدون تردید چگونگی تربیتهای دوران طفولیت از پایه های آدمی در سنین جوانی است. کودکانی که والدین دانا داشته و در محیط خانواده به خوبی پرورش یافته اند، در جوانی خیلی زود خود را با جامعه تطبیق می دهند و به کسب شخصیت نایل می شوند. برعکس کسانی که در کودکی از تربیت صحیح محروم بوده و بر اثر نادانی والدین و محیط فاسد خانواده، بد بار آمده اند در جوانی قادر نیستند به خوبی با مردم بیامیزند و به درستی، وظایف اجتماعی خود را انجام دهند.»<sup>(۱)</sup>

مری لایق کسی است که بتواند با برنامه ها و شیوه های دقیق و حساب شده تمایلات عاطفی جوانان را تعدیل و تنظیم نماید؛ از طرفی احساسات آنان را به نحو شایسته ای ارضا کند و از طرف دیگر مانع طغیان آنها شود.

در خانواده هایی که پدر با همدمی و همنشینی با جوانانش و مادر با محبت به فرزندان و تفاهم با پدر خانواده در مورد تربیت فرزندان، به آنها دلگرمی و امید بخشند، از نظرات آنها در اداره امور زندگی و امور خانه استفاده کنند و در تقویت اراده و ایمان و دوراندیشی آنها بکوشند، خدمت بزرگی به فرزندانشان کرده اند.

«هفده ساله هستیم. گاهی در خودم احساس حقارت می کنم و خود را موفق نمی بینم زیرا پدر و مادرم با من همچون کودکان برخورد می کنند و به نظراتم اهمیت نمی دهند و نیازهای روانی و عاطفی مرا که هر جوان نیازمند توجه اطرافیان به آنهاست، درک نمی کنند. آرزو دارم لحظه ای را در کنار آنها بنشینم و درد دل کنم و با هم بگویم و بخندیم! در مدرسه، شیفته نصیحتهای مربیان تربیتی م شوم و خود را امیدوار می یابم اما به محض ورود به خانه و مشاهده شیوه های رفتاری تند و خشن پدر و مادرم با خودشان و با من، همه آن امیدها نقش بر آب می شود. از شما می خواهم تا مرا دریابید و راهنماییم کنید.»

\* \* \*

این زبان حال جمع زیادی از نوجوانان و جوانانی است که گرفتار عدم آگاهی کافی والدین خویش نسبت به مسایل تربیتی و اهمیت این وظیفه، می باشند. از این رو بر آن شدیم تا ضمن پاسخگویی و راهنمایی این جوان و تذکرات تربیتی به والدین، به نیازهای عاطفی و روانی جوانان اشاره کنیم تا والدین و مربیان با شناختی کامل و رفتاری حساب شده به پرورش روحی جوانانشان اقدام کنند.

با پایان یافتن دوران کودکی و آغاز بلوغ، دوران جوانی که ارزنده ترین ایام عمر آدمی است شروع می شود و جوان را با مشکلات و نیازهای روانی جدید همچون احساس شخصیت، نیاز به مذهب، استقلال طلبی و بحرانهای روحی دیگر مواجه کرده و او را دچار سردرگمی می کند. بزرگترین مشکل تربیت جوانان هدایت صحیح و علمی احساسات آنهاست. از این رو بسیاری از پدران و مادرانی که منشأ تمام مشکلات تربیتی جوانانشان را، مدرسه، دوستان و محیط می دانند و خود را از هر عیب و ایرادی میرا می بینند، در اشتباه بزرگی به سر می برند. اینان سر در لاک خود فرو برده و از سوء رفتار و گفتار در مقابل جوانانشان غافلند.





پیامبر گرامی اسلام (ص) می فرماید:  
«أَوْصِيكُمْ بِالشَّبَانِ خَيْرًا فَإِنَّهُمْ أَرْقُ أَفْئِدَةً».

«سفارش می کنم که به جوانان نیکی کنید زیرا آنها

نازک دل هستند و زود رنجیده خاطر می شوند.»

عمل به سفارش پیامبر این گونه است که به نیازمندیهای مشروع آنها پاسخ گوئیم و روح آنها را سیراب سازیم؛ طبیعی است که مقدمه تأمین نیازمندیهای جوانان، شناخت روحیات و نیازهای آنهاست.

«بیشتر انحرافات جوانان که سرانجام منجر به تیره روزی و سقوط آنان می شود، از دو منشأ سرچشمه می گیرد: یا برای آن است که پاره ای از تمایلات فطری مورد توجه قرار نگرفته و عملاً سرکوب شده اند و یا برای آن است که جوانان در ارضاء بعضی از تمایلات، دچار تندروی و افراط شده اند.»<sup>(۲)</sup>

### احترام به شخصیت جوان

یکی از نیازهای روحی جوانان بیدار شدن حس شخصیت و علاقه به حفظ آن است. جوان احترام به خود را دوست دارد و آن را نشانه توجه جامعه به خود می داند و از آن لذت می برد، او دوست دارد که در حضور هم سن و سالانش مورد احترام و اکرام باشد، و در شورای خانواده به حساب آورده شود.

جوانی که از نظراتش در کارهای خانه استفاده شود، و به حرفهایش توجه شود، و پدر و مادرش با وی، مانند یک دوست صمیمی رفتار کنند و همواره احترامش کنند، کوشش می کند تا خود را از آلودگیها به دور سازد و اعمالی که مقام و ارزش او را پایین می آورد،

اجتناب کند.

امام صادق (ع) می فرماید:

«عَلَيْكَ بِالْأَخْدَانِ فَإِنَّهُمْ أَسْرَعُ إِلَى كُلِّ خَيْرٍ»<sup>(۳)</sup>

«بر تو باد که به جوانان توجه داشته باشی، زیرا آنان در

امور خیر از دیگران پیش قدم ترند.»

زمانی که پیامبر (ص) در مکه ظهور کرد و رسالتش را بر مردم ابلاغ کرد، بیشترین گروندگان به او جوانان بودند که با روح لطیف خود و شجاعت و آمادگی و با عشق و علاقه زیاد اطراف پیامبر را گرفتند و به دستوراتش عمل نمودند. و این امر باعث خشم بزرگان قریش شد. پیامبر بسیاری از کارهای خود را توسط همین نیروی جوان انجام می داد و آنها را با روشهای متناسب و متنوع به راه و هدفشان دلگرم می ساخت و از نظراتشان استفاده می کرد.

برعکس جوانی که مورد احترام پدر و مادرش نباشد و کارهایش به مسخره گرفته شود و مرتب مورد انتقاد آنها قرار گیرد و به خاطر اشتباهی جزئی، سرزنش و ملامت شود و هر روز با سختگیریها و خشونت‌های بی مورد و نیز تحقیر پدر و مادرش مواجه شود، در ضمیر خود احساس حقارت و پستی می کند و همواره از این حالت روانی خود رنج می برد و سرانجام به ناهنجاری و ناسازگاری روی می آورد.

امام هادی (ع) ریشه شرارتها و ناهنجاریها را عقده حقارت می داند و می فرماید:

«مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَأْمَنُ شَرَّهُ»<sup>(۴)</sup>

کسی که خود را خوار و حقیر می داند، از شر او ایمنی نداشته باش.

انسانهای عقده ای و شرور برای تأمین نیازمندیهای روحی ارضا نشده خویش و جلب توجه اطرافیان، به اعمال ناشایست دست می زنند و خود را مخالف مقررات آداب و رسوم اجتماعی و عرفی جامعه معرفی می کنند.

### محبت، نه خشونت

جوان همانند شاخه گلی است که به مراقبت و توجه کافی و دائمی نیازمند است، او علاوه بر تغذیه مناسب جسمی، به تغذیه مناسب روحی هم نیاز دارد. شیوه های برخورد اطرافیان در مواقع بروز خطا و لغزش باید به گونه ای باشد تا او را در رفتار خلافتش جسور نکند.

پدران و مادران باید بدانند که وضع آشفته روحی جوان یک پدیده ای طبیعی است و چون می خواهد خود را از دوران کودکی خارج کرده و به دنیای

